

سیاست جنائی اسلام در قبال جرائم زبانی (با تاکید بر جرم ناسزاگویی)

عادل ساریخانی^۱

مهدی طاهری^۲

چکیده

ناسزاگویی در آموزه‌های اسلامی از رفتارهای حرام و قابل تعزیر دانسته شده است. هدف پژوهش حاضر بررسی رویکرد سیاست جنائی اسلام در قبال جرایم زبانی از جمله جرم ناسزاگویی و ارائه پاسخ به این مساله است که در نظام کیفری اسلام چه رویکردهای در خصوص مواجهه با جرم ناسزاگویی وجود دارد. داده‌های پژوهش از طریق مطالعات کتابخانه‌ای جمع‌آوری و با استفاده از روش تحقیق تحلیلی - توصیفی مورد تحلیل و ارزیابی قرار گرفته است. نتایج به دست آمده حکایت از آن دارد که در نظام کیفری اسلام، در خصوص مواجهه با جرم ناسزاگویی دو رویکرد وجود دارد. یکی رویکرد کیفری که شامل برخورد کیفری با مرتکب جرم ناسزاگویی می‌شود از قبیل زندان و عدم پذیرش شهادت. دیگری مواجهه غیر کیفری که در این صورت بر مسئله تربیت و آموزش فضایل اخلاقی و بیان آثار و پیامدهای منفی ناسزاگویی از بعد اجتماعی، فرهنگی، خانوادگی و اخروی تاکید می‌شود. در این میان دو رویکرد، هرچند مواجهه کیفری برجسته به نظر می‌رسد، اما تأکید سیاست جنائی اسلام بر مواجهه غیر کیفری است. زیرا نتایج و دست آورد های این نوع مواجهه هم پایداری بیشتری دارد و هم هزینه‌های اقتصادی کمتری به دنبال دارد.

کلیدواژه‌ها: سیاست جنائی، ناسزاگویی، مواجهه کیفری، مواجهه غیر کیفری.

۱. استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه قم و استاد جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

۲. مدرس مدرسه علمیه جعفریه - هرات و دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، جامعه المصطفی العالمیه (نویسنده

مسئول)، شماره تماس: ۰۰۹۳۷۹۸۳۰۶۰۳۱۶ - ایمیل: Mahdi.taheri1368@gmail.com

مقدمه

مواجهه مؤثر و کارآمد با پدیده مجرمانه در تمام نظام‌های حقوقی مورد توجه است. امروزه یکی از رویکردهای مهم بررسی کارآمدی و موثریت مواجهه با جرم، رویکرد سیاست جنائی است. بدین صورت که برای جلوگیری و کاهش جرم از طریق کارآمدی مقررات موجود، راهبردها و سیاست کلی مد نظر قرار داده می‌شوند. در نظام حقوقی اسلام نیز این مهم مورد توجه بوده است. در سیاست جنایی اسلام، پاسخ به جرم به تناسب رفتار مجرمانه و شخصیت مرتکب در نظر گرفته می‌شود. به عبارت دیگر هدف اصلی و اساسی نظام کیفری اسلام، از بین بردن جرم و اصلاح مجرمین است. با توجه به تقسیم‌بندی جرائم به جرائم علیه مال، نفس، امنیت و شخصیت معنوی افراد، رویکردها و پاسخ‌های کیفری نیز متفاوت خواهد بود. یکی از جرائمی که در نظام حقوقی اسلام مطرح گردیده، جرائم زبانی است. منظور از جرائم زبانی، رفتارهای مجرمانه‌ای است که با استفاده از زبان ممکن است تحقق پیدا کنند. اصطلاح دیگر این نوع از جرائم، جرائم گفتاری است. چون در این نوع جرائم معمولاً حیثیت و آبرو و یا جایگاه معنوی افراد آسیب می‌بیند، در نظام حقوقی اسلام، این دسته از رفتارها نیز جرم انگاری شده‌اند. بعد از جرم کذب روشن‌ترین مصداق جرائم زبانی در حقوق کیفری اسلام، ناسزاگویی است. ناسزاگویی به معنای نسبت دادن رفتارها و صفات خلاف شأن و مقام انسانی، به دیگری است. تفاوتی نمی‌کند که این صفات واقعیت نیز داشته باشد یا خیر. ناسزا گفتن موجب اهانت و تحقیر بزه دیده می‌شود که در واقع با شخصیت معنوی او ارتباط مستقیم دارد. امروزه در نظام‌های کیفری عرفی بحثی تحت عنوان جرایم علیه شخصیت معنوی افراد وجود دارد که ناسزاگویی نیز جزء از این دسته جرایم محسوب می‌شود. در نظام حقوقی اسلام نیز اهمیت زیادی به شخصیت معنوی افراد داده شده است. از همین رو اکثر فقهای اسلامی با استفاده از آموزه‌های اسلامی، به حرمت ناسزاگویی نظر داده‌اند. اما در صورتی که بر اثر ناسزاگویی ایذا و اهانتی به دیگری رسیده باشد، نه تنها حرام است، بلکه جرم پنداشته شده و مرتکب آن قابل مجازات می‌باشد.



بنابراین مسئله‌ای که ممکن است مطرح شود این است که رویکرد سیاست جنائی اسلام در مواجهه با جرم ناسزاگویی که از مصادیق جرائم زبانی است چگونه است؟ ناسزاگویی در نظام کیفری اسلام چگونه جرم انگاری و کیفر گذاری شده است؟ به عنوان فرضیه اولیه می توان گفت، در آموزه های اسلامی در خصوص مواجهه با جرائم زبانی به صورت عام و جرم ناسزاگویی به صورت خاص، دو رویکرد مواجهه قضایی و کیفری و مواجهه غیر کیفری وجود دارد.

از آنجایی که ناسزاگویی گاهی ممکن است باعث به وجود آمدن مشاجرات و منازعات بین افراد گردد، بررسی ابعاد و زوایایی آن از بعد آموزه های اسلامی حائز اهمیت است. ضمن اینکه تاکنون پژوهش های متعددی در این زمینه صورت گرفته، اما هیچ کدام از بعد سیاست جنائی اسلام به این مسئله نپرداخته اند یا حداقل نویسنده به اثری که سیاست جنایی اسلام را در خصوص جرم ناسزاگویی بررسی کرده باشد، دسترسی نداشته است. بنابراین پژوهش حاضر در پی آنست تا با بهره گیری از روش تحقیق تحلیلی - توصیفی و با رویکرد کتابخانه ای ابتدا به بررسی مفهوم ناسزاگویی و مفهوم سیاست جنائی و انواع آن پرداخته، سپس به بررسی ویژگی های سیاست جنایی اسلام در زمینه مواجهه با جرم ناسزاگویی بپردازد.

۱. ادبیات تحقیق

تبیین مفاهیم کلیدی ما را در فهم بهتر موضوع پژوهش حاضر کمک می کند. از همین رو قبل از اینکه وارد بحث اصلی شویم، لازم است دو گزاره ناسزاگویی و سیاست جنائی را مورد کنکاش قرار دهیم. به عبارت دیگر هدف ما در این قسمت بررسی این مساله است که منظور از گزاره ناسزاگویی در اندیشه اسلامی چیست و اینکه وقتی صحبت از سیاست جنائی می شود، چه مؤلفه های باید مد نظر قرار داده شود.

۱-۱. مفهوم ناسزاگویی

ناسزا گفتن در لغت به معنای سخن ناشایست گفتن، هرزه گویی کردن، بیهوده گوئی کردن، فحاشی کردن، دشنام گفتن و فحش دادن آمده است. «سب در لغت به معنای



شتم و دشنام، سخن زشت دردآور و سخنی که حاکی از نقص و عیب باشد آمده است» (درگاهی، ۱۳۹۶: ۳۸). معنای اصطلاحی ناسزاگویی زمانی وارد گفتمان فقهی و حقوقی دنیای اسلام شد که علما در پی تفسیر این قول خداوند برآمدند که می‌فرماید «لاتسبو الذین یدعون من دون الله فیسبوا الله عدوا بغير علم» (انعام: ۱۰۸). در واقع استعمال واژه سب در قرآن کریم و نهی خداوند از آن، سبب شد تا بسیاری از مفسران به تبیین مفهوم واژه سب در این آیه پردازند و آن را به شتم و دشنام معنا کنند.

محقق ثانی در جامع المقاصد ناسزاگویی را نسبت دادن چیزی دانسته است که موجب نقص در منسوب الیه گردد: «وسب المومنین و ذالک باسناد ما یقتضی نقصه، مثل الوضع و الناقص و نحو ذالک، الا لمن یتحق الا هانه» (کرکی عاملی، ۱۴۱۴، ج ۴: ۲۷). تقریباً مفهوم نزدیک به این معنا در کلام صاحب مفتاح الکرامه نیز دیده می‌شود. ایشان به این باور است که ناسزاگویی یا سب همان شتم و دشنام دادن به دیگری است که باعث خفت و خواری منسوب الیه می‌گردد: «و اما السب فهو الشتم و مثله السباب بالکسر و خفه الموجه و فی الحدیث سباب المومن فسوق و قتاله کفروا الشتم السب بان تصف الشی بما هو ازراء و نقص فیدخل فی السب کل ما یوجب الاذی کالقفذ و الحقیق و الوضع و الکلب و الکافر و المرتد و التعبير بشیء من بلاء الله کاجذم و الابرص و لو کان مستحقا للاستخفاف فلا حرمة الا فیما لا یسوغ لقائوه به» (عاملی، ۱۴۱۹، ج ۴: ۶۸).

اما برخی دیگر از فقها ملاک و معیار تحقق دشنام و ناسزا گفتن را عرف دانسته به این باورند که چنانچه الفاظ به کار برده شده، در عرف برای اهانت و اذیت کردن دیگری استعمال شود، دشنام محقق می‌شود: «ثم إن المرجع فی السب الی العرف» (شیخ انصاری، ۱۴۲۹: ۲۵۴). آیت الله خویی هر چند مفهوم و معنای عرفی را در تحقق عنوان اصطلاحی ناسزاگویی دخیل می‌داند؛ اما ایشان با اضافه نمودن قید قصد اهانت و ایذاء جرم ناسزاگویی را در زمره جرایم عمدی قلمداد نموده و به این باور است که استعمال الفاظ اهانت آمیز زمانی ناسزاگویی پنداشته می‌شود



که مرتکب آن را از روی عمد و به قصد اهانت استعمال نماید، حتی اگر مخاطب مفهوم دشنام و اهانت را از کلمات به کار برده شده نفهمد، به صرف اینکه مرتکب قصد اهانت را داشته باشد، جرم ناسزاگویی تحقق پیدا می کند: «اقول: الظاهر من العرف و اللغة، اعتبار الالهانه و التعبير فی مفهوم السب و كونه تنقيصا و ازراء علی المسبوب و انه متحد مع الشتم و علی هذا فیدخل فیہ كلما یوجب اهانه المسبوب و هتکه كالقذف و التوضیف بالوضیع و اللاشیء و الحمار و الكلب و الخنزیر و الكافر المرتد و الابرص و الاجذم و الاعور و غیر ذالك من الالفاظ الموجهة للنقص و الالهانه و علیه فلا یتحقق مفهومه الا بقصد الهتك و اما مواجهه المسبوب فلا تعبر فیہ» (خویی، بی تا، ج ۱: ۲۸۱).

اما برخی دیگر از فقهای به این باورند که در تحقق جرم ناسزاگویی استعمال الفاظ خاص موضوعیت نداشته، بلکه هر چیز که موجب اذیت و آزار مخاطب شود حکم ناسزاگویی را دارد. آیت الله مشکینی در این خصوص چنین آورده است: «السب فی اللغة معروف و هو مصدر سب یسب من باب قتل بمعنی الشتم و نظیره السباب بالكسر و لا اصطلاح خاص له فی الفقه و هو عند الفقهاء عبارة عن التوضیف بما فیہ ازراء و نقص بقصد الالهانه، فیدخل فی النقص كلما یوجب الاذی كالحقیر و الوضیع و الكلب و الكافر و المرتد و التعبير بنسبه البلاء الیه كالا جذم و الابرص، سواء اكان التوضیف مواجهه او فی غیبه» (مشکینی، بی تا: ۲۹۱). از این عبارت این گونه برداشت می شود که جرم ناسزاگویی، از جمله جرایم مطبق است. یعنی تحقق آن منوط به رسیدن اذاء و اهانت به مخاطب نیست، بلکه صرف همین مرتکب قصد اهانت داشته باشد، جرم تحقق یافته پنداشته می شود.

فقهای اهل سنت نیز تقریباً مفهوم نزدیک به آنچه در فقه امامیه برای ناسزاگویی آمده، بیان کرده اند. برای مثال یکی از فقهای حنفی ناسزاگویی را به معنای هر گفتار یا رفتاری می داند که موجب اذیت و آزار غیر حق دیگران شود (الکاسانی، ۱۴۲۰، ج ۷: ۱۹۲). همچنین گروه دیگر آن را به معنای به کار بردن الفاظی می داند که باعث بی قدری و نقصان فرد مخاطب دشنام گردد (الباجی، ۱۴۲۰، ج ۹: ۱۷۰). لذا از نظر

فقه‌های اهل سنت نیز سب آن است که سب شونده، متصف به آن نیست، ولی به دروغ متصف به آن می‌شود و این اتصاف برای ایذا و مخدوش ساختن شرافت سب شونده است، مثل یا فاسق. از همین رو ناسزاگویی به معنای انتساب لفظ یا چیزی در قالب تکلم، نوشتار و یا اشاره که نسبت دهنده عیب و نقص واقعی یا غیر واقعی افراد را به دلیل ایذا و خدشه‌دار نمودن شخصیت آنان به کار می‌برد و در منظر عرف، زشت و قبیح است و ممکن است بر اثر نبودن منطق و زبونی منتسب استعمال شود (درگاهی، ۱۳۹۶: ۴۱).

بنابراین اگر بخواهیم دیدگاه فقها را در باب مفهوم ناسزاگویی دسته‌بندی کنیم می‌توان گفت: در مجموع سه دیدگاه در این زمینه قابل پیگیری است: الف) برخی گفته‌اند سب عبارت است از نسبت دادن چیزی به شخص که بیانگر نقصی در وی باشد، یا توصیف به اموری باشد که در آن عیب و نقص وجود دارد؛ ب) بعضی در تحقق مفهوم سب، وجود اهانت را شرط دانسته‌اند، ج) سب اسناد قولی نقص به دیگری است که همراه با اهانت باشد. از میان دیدگاه‌های فوق، دیدگاه اخیر قابل دفاع است. زیرا مفهوم عرفی سب و ناسزاگویی انصراف به این معنا دارد. ضمن اینکه فلسفه جرم‌انگاری ناسزاگویی، حمایت از شخصیت معنوی بزه دیده است. لذا در صورتی که رفتار مرتکب متضمن اهانت و ایذاء به بزه دیده نباشد، نمی‌توان آن را در زمره رفتارهای مجرمانه قرار داد.

۱-۲. مفهوم سیاست جنائی

تاکنون تعریف روشنی از سیاست جنائی ارائه نشده است. به همین دلیل محدوده آن مبهم و نامشخص است. این ابهام باعث شده تا برخی در این خصوص از اصطلاحاتی چون «چارچوبی بسیار نامشخص»؛ «هویت بحث‌انگیز» و «کشیده شده بین دو تمنای متعارض» را در توصیف سیاست جنائی به کار ببرند (حسینی، ۱۳۸۳: ۲۲). با وجود این ابهام، برخی تلاش‌های در زمینه ارائه مفهومی از سیاست جنائی نیز صورت گرفته است. فوئر باخ دانشمند آلمانی به این باور است که سیاست جنائی مجموعه روش‌های سرکوبگرانه‌ای است که از سوی دولت در راستای مقابله با



جرم اتخاذ می‌شود (لازرژ، ۱۳۸۱: ۹). بر اساس این دیدگاه پیدایش سیاست جنائی باید توأم با تولد نهاد دولت باشد. همان‌گونه که برخی به این مسئله تصریح کرده‌اند که با ظهور نهاد دولت مجازات‌ها متحول شد و بحث مواجهه مؤثر و سازمانمند با پدیده مجرمانه مطرح گردید (الهریش، ۱۹۹۸: ۳۱). اما این تعریف که بیانگر مفهوم مضیق سیاست جنائی است، از چند جهت با اشکال مواجهه است. نخست اینکه این تعریف صرفاً اقدامات تنبیهی را دربر می‌گیرد و شامل روش‌های غیر کیفری مواجهه با جرم نمی‌گردد. درحالی‌که قلمرو سیاست جنائی صرفاً اقدامات تنبیهی نیست. بلکه علاوه بر اقدامات و مواجهه کیفری، رویکردهای غیر کیفری نیز جزء مباحث مهم سیاست جنائی محسوب می‌شود. دوم اینکه بر اساس این تعریف سیاست جنائی، محدود به مبارزه علیه جرم می‌شود. لذا کاری به مبارزه با رفتارهای انحرافی دیگر ندارد. درحالی‌که امروزه اهمیت مبارزه با انحراف کمتر از مبارزه با جرم نیست. منظور از انحراف در گفتمان سیاست کیفری رفتارهایی است که هنجارهای اجتماعی را نقض نموده و از طرف جامعه به عنوان رفتارهای منحرفانه شناخته شده باشد (احمدی، ۱۳۸۴: ۴). تردیدی وجود ندارد که دامنه شمول سیاست جنائی نباید محدود به جرایم باشد، بلکه یک سیاست جنائی کارآمد باید، روش‌ها و رویکردهای مواجهه با انحرافات را نیز شامل شود. این اشکال در تعریفی که توسط ارائه شده نیز مشاهده می‌شود. کوش در خصوص تعریف سیاست جنائی معتقد است که سیاست جنائی هنری است که روش‌های مؤثر کشف جرم را میسر می‌سازد. همچنین در تعریف فون لیست نیز سیاست جنائی به مفهوم مضیق آن مد نظر قرار گرفته است. فون لیست به این باور است که سیاست جنائی عبارت از مجموعه اصولی است که دولت و جامعه بر اساس آن علیه جرم و مجرم مبارزه می‌کند (عظیم زاده اردبیلی و حسابی، ۱۳۹۰: ۱۱۶).

اما برخی دیگر با توسعه مفهوم سیاست جنائی به این باورند که «سیاست جنائی عبارت است از مجموع ابزارهای سرکوبگر و غیر سرکوبگر و حتی غیر حقوقی (مذهب و اخلاق) برای مبارزه علیه جرم» (حسینی نیک، ۱۳۷۳: ۱۴). یا آن‌گونه که



برخی دیگر گفته‌اند: سیاست جنائی عبارت است از مجموع روش‌ها و شیوه‌های لازمی که به قانون‌گذار پیشنهاد می‌شود؛ یا این که در یک‌زمان و مکان خاص مورد استفاده قرار می‌گیرد تا بدین طریق بتواند علیه بزهکاری به مبارزه جدی بپردازد و در ریشه‌کن کردن و نابودی آن توفیق حاصل کند؛ بنابراین، سیاست جنائی قبل از آنکه یک علم باشد، یک فن است که هدفش کشف و شکل دادن عقلانی و منطقی بهترین طریقه‌های ممکن برای حل مسائل مختلفی است که پدیده‌ی مجرمانه از نظر شکلی و عملی به وجود می‌آورد (آنسل، ۱۳۹۵: ۱۶). به همین ترتیب گروه دیگر در خصوص مفهوم سیاست جنائی بر مسئله سازمان‌دهی مبارزه علیه جرم تأکید می‌کند و به این باورند که برای دستیابی به این هدف، باید از ابزارهای گوناگونی استفاده کرد.

به‌رغم تلاش‌های که طی حدود یک قرن از ورود اصطلاح سیاست جنائی به حوزه حقوق کیفری می‌گذرد تاکنون مفهومی از سیاست جنائی که موردپذیرش همه واقع شود، ارائه نشده است. دلیل این امر ممکن است این باشد که سیاست جنائی از جمله اموری است که ریشه در پارادایم‌های معرفت‌شناختی، فلسفی و ارزشی دارد. از همین رو وجود دیدگاه‌های متفاوت در این خصوص یک امر طبیعی به نظر می‌رسد. ولی تلاش‌های که در خصوص ارائه مفهوم کامل از سیاست جنائی صورت گرفته، به‌طورکلی بی‌نتیجه نیز نبوده است. برای مثال تعریف خانم دلماس مارتی را می‌توان در زمره این تلاش‌ها قلمداد کرد. به باور خانم مارتی: «سیاست جنائی شامل مجموعه روش‌هایی می‌شود که هیئت اجتماع با توسل به آن‌ها، پاسخ به پدیده‌ی مجرمانه را سازمان می‌بخشد» (لازرژ، ۱۳۸۱: ۱۵). هرچند برخی این تعریف را نیز کامل ندانسته و به این باورند که: «ماهیت سیاست جنائی باید در تعریف سیاست جنائی ذکر شود، نه فقط دایره موضوعات و ابزارهای آن» (فرخ رضا شفیعی، کونانی و گلخندان، ۱۳۹۸: ۱۶۰)؛ اما به نظر می‌رسد تعریف سیاست جنائی با آنچه دلماس مارتی بیان کرده به واقعیت خود نزدیک شده است. زیرا در این تعریف به پارادایم‌های اصلی سیاست جنائی از قبیل تفکیک بین جرم و انحراف و پاسخ‌های



دولتی و جامعه‌وی اشاره شده است. چنانکه در تعریف دیگری از سیاست جنائی نیز به این پارادایم‌ها تأکید شده است: «مطالعه اقدام‌ها و تدبیرهای متنوعی که دولت و جامعه مدنی (از طریق اجزای مختلف تشکیل دهنده خود) برای سرکوب پدیده مجرمانه، پیشگیری از آن، حمایت از بزه دیدگان مستقیم و غیرمستقیم در نظر گرفته و در قالب آیین‌ها و روش‌های مختلف، به عنوان پاسخ وضعیت‌های پیش جنائی یا ماقبل [ارتکاب جرم]، [یا پاسخ به] به جرائم ارتكابی و نیز ترمیم آثار زیان‌بار جرم از جمله پیشگیری از تکرار آن اعمال می‌کند» (لازرژ، ۱۳۸۱: ۳۷). این تعریف محدوده سیاست جنایی را تا حدودی مشخص کرده است. بر اساس این تعریف سیاست جنایی شامل اقدامات و تدابیری می‌شود که هم مبارزه با جرم و هم مبارزه با انحراف را شامل می‌شود. ضمن اینکه دیگر طرح و اجرای این اقدامات را منحصر در کار دولت/حکومت نمی‌داند. بلکه به نوعی جامعه و نهادهای اجتماعی را نیز در آن دخیل می‌سازد. از همین رو برخی به این باورند که: «سیاست جنایی بر مبنای رویکرد جدید، پلی ارتباطی میان حقوق جزا و جرم‌شناسی است و به کلیه تدابیر، اقدامات، شیوه‌ها و ابزارهای کیفری، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی اطلاق می‌شود که قانون‌گذار در چارچوب قوانین و مقررات، به منظور پیش‌گیری از پدیده مجرمانه، یعنی بزه و انحراف و مبارزه با آن، در اختیار مقامات ذی‌ربط دولتی و اجتماعی قرار می‌دهد» (عظیم زاده اردبیلی و حسابی، ۱۳۹۰: ۱۲۳).

بنابراین بر اساس مفهومی که از سیاست جنایی ارائه شد، می‌توان چنین نتیجه گرفت که سیاست جنائی شامل مراحل مختلفی است. هرکدام از این مراحل خود دارای ویژگی‌ها و عناصری مخصوص به خود است. زیرا سیاست جنائی را می‌توان با توجه به سه پارادایم ماهیت، مکان و زمان مورد تحلیل و ارزیابی قرارداد. از بعد ماهیت سیاست جنائی محدود به قواعد حقوقی نیست، بلکه نیازمند مطالعه و توجه به نهادهای مختلفی است که شامل تفسیر و اجرای قواعد حقوق کیفری نیز می‌شود.



۲. ماهیت جرم ناسزاگویی و رابطه آن با غیبت

یکی از مسائل که در خصوص جرم ناسزاگویی به دیگران مطرح می‌شود این است که آیا شرط است، این ناسزاگویی در حضور مخاطب باشد یا خیر؟ در پاسخ به این مسئله بسیاری از فقهای اسلامی بر مبنای روایات حضور مخاطب را شرط تحقق سب و دشنام ندانسته‌اند. حال سؤال دیگری که مطرح می‌شود این است که اگر حضور مخاطب شرط نیست، پس تفاوت ناسزاگویی و غیبت در چیست؟ شیخ انصاری در این خصوص به این باور است که بین سب و غیبت رابطه عام و خاص من وجه وجود دارد. لذا در صورتی که دشنام موجب غیبت شود، موجب تعدد عقاب می‌گردد. غیبت در صورتی تحقق پیدا می‌کند که شخص عیب و نقصی را به دیگری نسبت دهد بدون اینکه قصد اهانت داشته باشد. «ثم الظاهر انه لا يعتبر في صدق السب مواجه المسبوب. نعم، يعتبر فيه قصد الالهانه والنقص، فالنسبه بينه وبين الغيبه عموم من وجه. والظاهر تعدد العقاب في ماده الاجتماع؛ لان مجرد ذكر الشخص بما يكرهه لو سمعه ولو لا قصد الالهانه غيبه محرمه و الالهانه محرم آخر» (شیخ انصاری، ۱۴۲۹: ۲۵۵). بنابراین بین غیبت و ناسزاگویی تفاوت وجود دارد. این تفاوت نیز ناشی از قصد مرتکب است. بدین صورت که اگر مرتکب قصد اهانت داشته باشد، علاوه بر غیبت، ناسزاگویی نیز تحقق یافته است، اما اگر قصد اهانت نداشته باشد، صرفاً جرم غیبت ارتکاب یافته است.

با توجه به مفهوم و شرایط تحقق جرم ناسزاگویی در سیاست جنائی اسلام، سؤال دیگری که ممکن است مطرح شود این است که آیا ناسزاگویی و سب از امور قصديه است یا غیر قصديه؟ چنانچه ناسزاگویی از امور قصديه باشد تا زمانی که مرتکب قصد اهانت و ایذا شنونده دشنام را نداشته باشد، جرم ناسزاگویی تحقق پیدا نمی‌کند. اما در صورتی که از امور غیر قصديه باشد، صرف بیان آن موجب تحقق جرم می‌شود ولو اینکه مرتکب قصد اذیت و توهین به شنونده دشنام را نیز نداشته باشد.

در مورد اینکه آیا ناسزاگویی از امور قصديه است یا غیر قصديه دو دیدگاه مطرح شده است: نخست اینکه ناسزاگویی از امور قصديه باشد. در این صورت



تحقق ناسزاگویی منوط به این است که الفاظ به کار رفته موجب تنقیص با قصد اهانت گفته شود. به عبارت دیگر سب در جایی صدق می کند که تنقیص با انگیزه اهانت انجام شود؛ بنابراین سب از عناوین قصديه است و به همین دلیل برخی قصد را در تحقق مفهوم سب شرط می دانند. چراکه تحقق مفهوم سب به عرف ارجاع داده می شود. دوم اینکه ناسزاگویی از امور غیر قصديه است. در این صورت نسبت دادن چیزی به دیگری که موجب ایذا و تنقیص او می شود، حتی اگر بدون قصد اهانت نیز گفته شود، ناسزاگویی محسوب شده و مرتکب آن قابل مجازات می باشد. بنابراین سب از عناوین غیر قصديه است؛ ازین رو وقتی عرف، آن را اهانت تلقی کند، حتی اگر گوینده قصد هتک و اهانت هم نداشته باشد، سبب محقق می شود (اعرافی، ۱۳۹۶: ۴۸-۴۹). به نظر می رسد احتمال دوم قوی تر باشد. زیرا اولاً مطابق با عرف است، ثانیاً با توجه به تعریف سب که نسبت دادن نقص به دیگری است، می توان گفت بدون قصد مرتکب نیز این عنوان محقق می شود. لذا لزومی ندارد که مرتکب حتماً قصد نقص هم داشته باشد. چون ملاک نسبت دادن نقص است ولو اینکه مرتکب قصد هم نکرده باشد. ضمن اینکه قصد مرتکب دخالتي در ایجاد نقص و توهینی که برای مخاطب دشنام ایجاد می شود، ندارد. بنابراین ناسزاگویی از امور غیر قصديه محسوب می شود. مگر اینکه بگوییم عرف در برخی موارد ناسزاگویی با عدم قصد توهین را موجب مجازات نمی داند که در این صورت ماهیت ناسزاگویی از امور غیر قصديه قلمداد خواهد شد.

۳. راهکارهای سیاست جنایی اسلام در مواجهه با ناسزاگویی

از آنجایی که سیاست جنایی مواجهه روشمند با جرم و انحراف را مورد بررسی قرار می دهد، می توان گفت در سیاست جنائی اسلام دو راهکار برای مواجهه با ناسزاگویی قابل بررسی است، اعم از اینکه ناسزاگویی را جرم یا انحراف بدانیم. یکی مواجهه کیفری با ناسزاگویی و دیگری مواجهه غیر کیفری. از اینجا می توان به این مساله نیز پی برد که ناسزاگویی در نظام کیفری اسلام، ماهیت دوگانه جرم- انحراف را دارد.



بنابراین در این قسمت ابتدا به رویکرد مواجهه کیفری و سپس مواجهه غیر کیفری با ناسزاگویی را از منظر سیاست جنائی اسلام مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۳-۱. مواجهه کیفری با جرم ناسزاگویی

از نظر آموزه‌های اسلامی حرمت آبرو و عزت انسان بالاتر از خون او ارزش دارد. به همین دلیل در نظام کیفری اسلام، همان‌طوری که جرائم علیه نفس و سلامت جسمانی افراد را مستوجب مجازات دانسته، جرائم علیه حیثیت و سلامت معنوی آنان را نیز جرم انگاری نموده و برای مرتکبان آن مجازات در نظر گرفته است. همچنان که برای صیانت از حق کرامت در بیشتر نظام‌های حقوقی، جرمی تحت عنوان توهین پیش‌بینی شده است تا از این رهگذر از حیثیت و حرمت انسان دفاع شود (اعرافی، ۱۳۹۶: ۲۵). در نظام کیفری اسلام در خصوص ناسزاگویی نیز هرچند آخرین پاسخ مواجهه کیفری است، اما در صورتی که سایر روش‌های مواجهه با ناسزاگویی مؤثر واقع نشود، مجازات تعزیری در نظر گرفته شده است. اما مسئله اصلی این است که چه نوع مجازات تعزیری در حقوق کیفری اسلام بر مرتکب جرم ناسزاگویی اعمال می‌شود؟ در پاسخ به این مسئله باید گفت که آنچه از بررسی تاریخ اسلام و آموزه‌های قرآن و روایات معصومین به دست می‌آید این است که دو نوع مجازات تعزیری بر مرتکب جرم ناسزاگویی قابل اعمال است. یکی مجازات زندان تعزیری و دیگری عدم قبول شهادت که در واقع یک نوع محرومیت از حقوق اجتماعی است که امروزه به نام مجازات‌های تکمیلی و تبعی یاد می‌شود.

۳-۱-۱. زندان تعزیری

تردید وجود ندارد که در فقه اسلامی، ناسزا گفتن یک عمل حرام است. بنابراین نفس ارتکاب این عمل حرام می‌تواند از موارد اعمال مجازات تعزیری محسوب شود. زیرا طبق قاعده «التعزیر لکل فعل محرم»، مرتکب ناسزاگویی قابل مجازات خواهد بود. فقه‌های اسلامی در خصوص مرتکب ناسزاگویی مجازات تعزیری خاصی را ذکر کرده‌اند که آن زندان است. هرچند بر اساس قواعد فقهی، حاکم شرع و قاضی در انتخاب نوع مجازات سباب مختار است و بر اساس تشخیص خود می‌تواند مجازات



مناسبتی را در نظر بگیرد، اما اکثر فقها به این باورند که مجازات سباب زندان تعزیری است. چنانکه برخی به این مسئله چنین تصریح کرده‌اند: «از منظر فقه جعفری، سباب مسلمان، مادامی که سب او به قذف نرسیده که موجب حد است، نه تنها حرام شده بلکه به اجماع فقها توسط حاکم اسلامی تعزیر و تأدیب نیز می‌شود. میزان آن هم به حسب نظر اوست و آنچه مشهور است، تعزیر به زندان است؛ البته بنا بر آن که تعزیر شامل زندان شود» (درگاهی، ۱۳۹۶: ۱۷۰).

از منظر علمای دیگر مذاهب فقه اسلامی نیز سب و شتم، در غیر از کسانی که مستحق استخفاف اند، حرام است و حرمت آن، اجماعی است؛ بنا بر فتاوی برخی اندیشمندان از هر چهار مذهب فقهی اهل سنت، سباب مسلمان مستحق زندانی است که احتمال دارد منظور از آن، زندان تعزیری باشد. همان طوری که در عبارات برخی دیگر به تعزیر و تأدیب سباب مسلمان، بنا بر صلاحدید حاکم، تصریح شده است. البته برخی با تفصیل و تفکیک بین افراد، معتقدند اگر سباب مسلمان، جوانمرد باشد، فقط موعظه می‌شود؛ وگرنه زندانی می‌شود؛ و اگر سب مسلمانان عادت او شده باشد، علاوه بر زندانی شدن، مورد ضرب شدید هم قرار می‌گیرد. مالک بن انس امام مذهب مالکی در مورد تعزیر دشنام دهنده چنین آورده است: «قلت فکم النکال عند مالک فی هذه الاشياء؟ قال: علی قدر ما یراه الامام و حالات الناس فی ذالک مختلفه، فمن الناس من هو معروف بالاذی، فذالک الذی ینبغی أن یعاقب العقوبه الموجهه و قد یکون الرجل تکون منه الزله و هو معروف بالصلاح و الفضل، فان الامام ینظر فی ذالک، فان کان قد شتم شتما فاحشا، اقام علیه السلطان فی ذالک قدر ما یؤدب مثله فی فضله و إن کان شتما خفیفا فقد قال مالک: یتجافی السلطان عن الفلته التی تکون من ذوی المروات» (مالک بن انس، بی تا، ج ۶: ۲۲۳).

مبنای مجازات زندان در خصوص مرتکب جرم ناسزاگویی، عمل و روش کیفردهی است که در زمان خلیفه دوم به وجود آمد. در آن زمان معمولاً مجازات‌های تعزیری در قالب شلاق اعمال می‌شد، اما در مورد کسی که به دیگری ناسزا می‌گفت، حکم زندان داده شد. البته باید توجه داشت که این مجازات در خصوص ناسزا گفتن



به مسلمانان است. اما اگر چنانچه فردی به مقدسات دینی، پیامبران و ائمه ناسزا بگویند، مجازات شدیدی چون مرگ در انتظارش خواهد بود. بنابراین در سیاست جنایی اسلام، یکی از روش‌های مواجهه با جرم ناسزاگویی، مواجهه کیفری است که در قالب زندان تعزیری اعمال می‌گردد.

۳-۱-۲. عدم قبول شهادت

یکی از حقوق اجتماعی که افراد در جامعه اسلامی دارد، حق ادای شهادت در دادگاه اسلامی است. این حق منوط به این است که دادگاه یا حاکم اسلامی، فرد مورد نظر را واجد شرایط ادای شهادت بداند. مطابق آرای فقهی علمای شیعه و سنی، شرط اساسی قبول شهادت در دادگاه اسلامی، عدالت شاهد است. یعنی در دادگاه باید ثابت گردد که شاهدی که ادای شهادت نموده فاسق نیست و کار خلاف عدالت انجام نداده است. در خصوص اینکه چه اعمال و رفتاری باعث زوال عدالت می‌گردد، فقها مباحث مفصلی را مطرح کرده‌اند که از موضوع بحث ما خارج است، اما آنچه لازم است در اینجا بدان پرداخته شود این است با ناسزاگویی عدالت فرد زایل می‌شود و او دیگر نمی‌تواند به‌عنوان شاهدی که شهادتش موردپذیرش دادگاه اسلامی قرار می‌گیرد شناخته شود. زیرا ناسزاگویی از گناهانی است که موجب زوال عدالت می‌گردد (اعرافی، ۱۳۹۶: ۳۰).

هرچند فقهای معاصر امامیه در مورد اینکه آیا ناسزاگویی مانع قبول شهادت محسوب می‌شود یا خیر بحث زیادی نکرده‌اند، اما در میان فقهای متقدم امامیه شیخ طوسی دشنام دادن را یکی از موارد عدم پذیرش شهادت و در واقع مصداق فسق دانسته است (طوسی، ۱۴۰۰ ق: ۳۲۵). همچنین علامه حلی نیز در کتاب تحریر و قواعد دشنام دادن به دیگران را از افعال حرام دانسته که موجب فسق و عدم پذیرش شهادت می‌شود (علامه حلی، ۱۴۲۰، ۲۵۰). به همین ترتیب شهید ثانی در مسالک ناسزاگویی یا سب مسلمان را از گناهانی می‌داند که موجب زوال عدالت می‌گردد. برخی از فقهای حنفی نیز به این باور است که اگر کسی به خانواده خود یا مردم زیاد دشنام دهد، شهادتش قبول نمی‌شود (البارعی الزیلعی الحنفی، ۱۳۱۳ ق، ج ۴: ۲۲۳).



بنابراین یکی از مصادیق مواجهه کیفری با ناسزاگویی در سیاست جنایی اسلامی، محرومیت گوینده ناسزا از حقوق اجتماعی است. این محرومیت می‌تواند گاهی شدیدترین مجازات محسوب شود. زیرا شخصی که شهادتش قبول نمی‌شود، در میان جامعه جایگاه اجتماعی خود را نیز از دست می‌دهد. اما اسلام تنها به مواجهه کیفری اکتفا نکرده است. بلکه روش‌ها و راه‌های مواجهه غیر کیفری را نیز مدنظر قرار داده است که در ذیل به بررسی آن می‌پردازیم.

۳-۲. مواجهه غیر کیفری

در سیاست جنایی اسلام، اصلاح و تربیت مجدد مجرمان یکی از اولویت‌ها است. به همین دلیل بیشتر از آنکه بر مواجهه کیفری با جرائم تأکید شود، بر مواجهه غیر کیفری تأکید می‌شود. مواجهه غیر کیفری در همه جرائم و به‌ویژه در جرائمی زبانی از قبیل ناسزاگویی کارآمدی و موثریت بیشتری دارد. در آموزه‌های اسلامی به موارد زیادی بر می‌خوریم که ناسزاگویی را یک رفتار غیراخلاقی معرفی نموده و آن را نشانه تربیت نایافتگی فرد دانسته است. در این قسمت به برخی آیات و روایات اشاره می‌کنیم.

۳-۲-۱. نکوهش ناسزاگویی در قرآن

خداوند در مورد ممنوعیت دشنام و ناسزاگویی نسبت به کفار و مقدسات آنان می‌فرماید: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيَّنَّا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛ و به معبود کسانی که غیر خدا را می‌خوانند ناسزا نگویند که آنان نیز از روی جهل و دشمنی به خداوند ناسزا می‌گویند. ما این گونه عمل هر امتی را برایشان جلوه دادیم. سپس بازگشت آنان به سوی پروردگارشان است، پس خداوند آنان را به آنچه می‌کردند خبر می‌دهد» (انعام: ۱۰۸). بر اساس این آیه نه تنها ناسزاگفتن نسبت به مسلمانان و مؤمنین جایز نیست، بلکه نسبت به کفار و خدایان دروغین آن‌ها نیز جایز نیست. فلسفه این ممنوعیت را بازهم خداوند در این آیه بیان کرده است. چون ناسزاگویی اولاً باعث نزاع و مشاجره بین افراد می‌گردد و ثانیاً موجب می‌شود تا کفار نیز از روی



نادانی و یا لجاجت به مقدسات اسلامی توهین نموده و ناسزاگویند. پیام روشن این آیه است که حتی به دشمنان خود نیز ناسزا نگویند، زیرا اولاً ناسزا گفتن منجر به مقابله به مثل می‌شود، ثانیاً تأثیری در رفتار مخاطب ایجاد نمی‌کند که هیچ، حتی باعث کینه و دشمنی بیشتر می‌گردد (قرائتی، ۱۳۸۷: ۵۲۸). بنابراین منع از ناسزاگویی در این آیه، بیانگر نوعی رویکرد تربیتی قرآن کریم به مواجهه با ناسزاگویی است. لذا با توجه به آثار سوئی که ناسزاگویی از بعد اجتماعی، مذهبی و فرهنگی به دنبال دارد، نظام حقوقی اسلام آن را به عنوان یک انحراف اجتماعی تلقی کرده و راهکارهای برای جلوگیری از آن وقوع در نظر گرفته است که نکوهش فرد ناسزاگو، یکی از مهم‌ترین جلوه‌های این روشن این راهکارها است.

۳-۲-۲. نکوهش ناسزاگویی در روایات

در خصوص نکوهش و مذمت ناسزاگویی روایات متعددی وجود دارد. در برخی روایات اهانت به مومن که ناسزاگویی نیز از مصادیق آن محسوب می‌شود، در حکم محاربه با خدا و پیامبر قلمداد شده است: «عن ابان بن تغلب عن ابی جعفر قال: لما اسرى بالنبی قال یا رب ما حال المومن عندک. قال یا محمد من اهان لی ولیا فقد بارزنی بالمحاربة و انا اسرع شی الی نصره اولیائی و ما ترددت عن شی انا فاعله کترددی عن وفاه المومن یکره الموت و اکره مساءته؛ ابان بن تغلب از امام باقر روایت کرده که فرمود: چون برده شد رسول خدا، صلی الله علیه و آله، در شب معراج به ساحت قدس، عرض کرد: ای پروردگار، آیا چگونه است حال مؤمن نزد تو؟ فرمود: ای محمد، کسی که اهانت کند برای من دوستی را، به جنگجویی با من برخاسته، و من از هر چیز زودتر یاری دوستان خود کنم. و من مردد در هیچ امری نشدم، که من فاعل آن هستم، آن طور که در وفات مؤمن مردد هستم: کراهت دارد مرگ را، و من کراهت دارم بدی او را» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۳۵۲). در برخی از روایات ناسزاگویی را منشأ عداوت و دشمنی بین مسلمانان دانسته‌اند. برای مثال در حدیثی آمده است: «لَا تُسَبُّوا النَّاسَ فَتَكْتَسِبُوا الْعَدَاوَةَ بَيْنَهُمْ؛ مردم را ناسزا نگویند که بین آنها عداوت و دشمنی ایجاد می‌کنید» (همان: ۳۶۰). همچنین در برخی روایات



ناسزاگویی را عامل هلاکت و نابودی دانسته فرموده است: «سَبَّابُ الْمُؤْمِنِ كَالْمُشْرِفِ عَلَى الْهَلَكَةِ؛ دشمنان دهنده مومن در معرض نابودی قرار دارد» (همان: ۳۵۹). در برخی روایات نیز ناسزاگویی را موجب محرومیت از بهشت دانسته چنین فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ الْجَنَّةَ عَلَى كُلِّ فَحَّاشٍ بَذِيَ قَلِيلَ الْحَيَاءِ - لَا يُبَالِي مَا قَالَ وَلَا مَا قِيلَ لَهُ؛ خداوند بهشت را حرام کرده است بر کسی که فحاشی و بی‌حیایی کند و نسبت به آنچه می‌گوید و آنچه به او گفته می‌شود بی‌بندوبار باشد» (همان: ۳۲۳). از مجموعه این روایات چنین استنباط می‌گردد که در سیاست جنائی اسلام، تربیت و آموزش اخلاق حسنه برای افراد یکی از روش‌های مواجهه غیر کیفری با ناسزاگویی است. ضمن اینکه بیان آثار و پیامدهای منفی ناسزاگویی خود حکایت از این دارد که در آموزه‌های اسلامی پیشگیری از وقوع جرم و کنترل درونی مجرمان از اهمیت بالایی برخوردار است.

نتیجه‌گیری

با توجه به مسئله مورد بررسی پژوهش حاضر (سیاست جنائی اسلام در مواجهه با جرم ناسزاگویی) می‌توان چنین نتیجه‌گیری نمود که در اندیشه اسلامی ناسزاگویی از مصادیق روشن جرائم زبانی محسوب می‌شود. منظور از ناسزاگویی نسبت دادن چیزی است به دیگری که موجب نقص و اهانت وی گردد. تفاوتی نمی‌کند کلمات مورد استفاده در ناسزاگویی در حضور مخاطب گفته شود یا در غیابش. بلکه آنچه مهم است این است که به لحاظ عرفی باعث اذیت و آزار وی گردد. لذا می‌توان گفتن بین جرم ناسزاگویی و غیبت، رابطه عام و خاص من وجه وجود دارد. لذا چه بسا ناسزاگویی که مصداق غیبت نیز قرار بگیرد که در این صورت مجازات هر دو جرم بر مرتکب اعمال خواهد شد.

در نظام کیفری اسلام دورویکرد در خصوص مواجهه با جرم ناسزاگویی مورد بررسی قرار گرفته است. یکی مواجهه کیفری که در قالب دو نوع مجازات زندان تعزیری و عدم پذیرش شهادت ناسزاگوینده بیان شده است و دیگری مواجهه غیر



کیفری که بیشتر بر مسئله تربیت و درونی سازی ارزش‌های اسلامی تأکید دارد. در رویکرد غیر کیفری آنچه حائز اهمیت است این است که اعتقاد و باور مرتکب در خصوص مذمت و نکوهش ناسزاگویی قایم و استوار گردد. اما به‌رغم منابع غنی که در آموزه‌های اسلامی در خصوص بحث ناسزاگویی مطرح شده و هرکدام می‌توانند به‌تنهایی عنوان یک کتاب و پژوهش مستقل محسوب شود، تاکنون در میان آثار نگاشته شده، اثری که به‌صورت مستقل به این مسئله پرداخته باشد وجود ندارد. حتی فقهای اسلامی نیز بحث ناسزاگویی را به‌صورت پراکنده و ضمن مباحث فقهی دیگر به‌عنوان یک مسئله فرعی مطرح کرده‌اند. در حالی که با توجه به اهمیت که این مسئله از بعد فرهنگی و اجتماعی دارد، می‌تواند که فقها جایگاه خاصی برای بررسی جرم ناسزاگویی باز کنند و این مسئله را از ابعاد مختلف مورد بررسی قرار دهند.

فهرست منابع

قران کریم.

۱. اعرافی، علیرضا، (۱۳۹۶)، بررسی فقهی سب و دشنام، قم: موسسه اشراق و عرفان.
۲. آنسل، مارک، (۱۳۹۵)، دفاع اجتماعی، ترجمه دکتر محمد آشوری و دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ اول، تهران: نشر راهنما.
۳. الباجی، سلیمان بن خلف، (۱۴۲۰)، المنتقی شرح موطا مالک، محقق: محمد عبدالقادر احمدی عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴. البارعی، عثمان بن علی بن محجن و الزیلعی الحنفی، فخرالدین، (۱۳۱۳ ق)، تبیین الحقایق شرح کنزالدقائق و حاشیه الشبلی، قاهره: مطبعه الکبری الامیریہ.
۵. الهریش، فرج صالح، (۱۹۹۸)، النظم العقابیه، بنگازی: منشورات خان یونس.
۶. حسینی نیک، سید حسین، (۱۳۷۳)، بحران سیاست جنائی ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی، دانشگاه آزاد اسلامی تهران.
۷. حسینی، سید محمد، (۱۳۸۳)، سیاست جنائی در اسلام و جمهوری اسلامی ایران، تهران: سمت.
۸. خویی، سید ابوالقاسم، (بی تا)، مصباح الفقاهه (مکاسب)، تقریر محمد علی توحیدی، بی جا.
۹. درگاهی، مهدی، (۱۳۹۶)، سب و لعن از منظر فقه مذاهب اسلامی، قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی.
۱۰. شیخ انصاری، مرتضی، (۱۴۲۹)، المكاسب، ج ۱، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۱۱. طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن، (۱۴۰۰ ق)، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، بیروت: دارالکتاب العربی.
۱۲. عاملی، سید جواد بن محمد حسینی، (۱۴۱۹ ق)، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، قم: دفتر انتشارات اسلامی.





۱۳. عظیم زاده اردبیلی، فائزه و حسابی، ساره، (۱۳۹۰)، «سیاست جنایی و تطور مفهومی آن»، مجله تعالی حقوق، دوره ۴، شماره ۱۵، صص ۱۱۳-۱۳۳.
۱۴. علامه حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۳ ق)، قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۵. علامه حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۲۰ ق)، تحریر الاحکام الشرعیه علی مذهب الامامیه، قم: موسسه امام صادق.
۱۶. فرخ رضا شفیعی، سید محمد؛ کونانی، سلمان و گلخندان، سمیرا، (۱۳۹۸)، «رویکرد سیاست جنایی در حمایت از حقوق اساسی ملت با تأکید بر مداخله دولت (حکومت) و جامعه مدنی»، فصلنامه تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری، شماره ۴۲، صص ۱۵۵-۱۷۶.
۱۷. قرائتی، محسن، (۱۳۸۷)، تفسیر نور، جلد دوم، تهران: مرکز فرهنگی درسهای از قرآن.
۱۸. الکاسانی، ابوبکر بن مسعود، (۱۴۲۰)، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، بیروت، دارالمعرفه.
۱۹. کرکی عاملی، علی بن حسین، (۱۴۱۴ ق)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم: موسسه آل البيت.
۲۰. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ ق)، الکافی، مصحح علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۱. کوشف، ولادیمیر و محقق، علی، (۱۳۷۹)، «طالبان، پدیده تاریخی؟»، نشریه تاریخ روابط خارجی، شماره سوم، صص ۱۳۳-۱۴۵.
۲۲. لازرژ، کریستین، (۱۳۸۱)، درآمدی به سیاست جنایی، ترجمه: علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران: نشر میزان.
۲۳. مالک بن انس، (بی تا)، المدونه الکبری، محقق: زکریا عمیرات، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۴. مشکینی، علی، (بی تا)، مصطلحات الفقه، قم.